

روش‌شناسی حل تعارض اخبار در استبصار (باب یکم تا سی و یکم از کتاب الطهاره)

زهرا موسوی^۱، زهرا زارعی^۲

چکیده

شناخت تعارضات حدیثی و تلاش برای حل آنها از این باب مهم است که نمی‌توان گفت معصومان، اندیشه‌ها و سخنان معارض دارند و نمی‌توان احکام متناقض را به آنها نسبت داد. از این رو، علما همواره برای جمع روایات متعارض تلاش کرده و آثار علمی قابل توجهی بر جای نهاده‌اند. شیخ طوسی از پیشگامان عرصه حل تعارض است که با نگارش کتاب الاستبصار فیما اختلف من الاخبار برای حل اخبار متعارض، خدمت بزرگی به جامعه مسلمانان کرده است. وی با بررسی محتوایی و سندی روایات به این مهم اقدام کرده است. در بررسی محتوایی از روش‌هایی مانند بیان معانی اخبار، عرضه بر عمل اصحاب و اجماع امامیه، حمل بر استحباب، حمل بر کراهت، حمل بر تقیه، حمل عام بر خاص و در بررسی سندی با نقد روایت یا راوی به بیان وجوه جمع روایات متعارض می‌پردازد. پژوهش حاضر به روش تحلیلی-توصیفی، عملکرد شیخ طوسی در حل تعارض اخبار را با روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی: تعارض، اختلاف احادیث، مختلف الحدیث، استبصار، اخبار متعارض.

۱. دانش‌پژوه دکتری تفسیر تطبیقی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.

۲. مربی گروه قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه

مسئله تعارض اخبار از بین بحث‌های حدیثی از دوره‌های آغازین تاریخ اسلام، دغدغه ذهنی محدثان، متکلمان، فقها و اصولیان بود به طوری که برای چگونگی رفع تعارض و حل اختلاف، نوشته‌های فراوانی در علوم مختلف حدیثی مانند روایه الحدیث، مختلف الحدیث، فقه الحدیث، درایه الحدیث، علم فقه و اصول فقه نوشته شده است. اهمیت بحث تعارض و حل اختلاف احادیث از آنجاست که نمی‌توان گفت که معصومان، اندیشه‌ها و سخنان معارض دارند و نمی‌توان احکام متناقض را به آنها نسبت داد. (مسعودی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۸) با نظر به اینکه فرض تضاد و تناقض در میان سخنان ائمه علیهم‌السلام محال و غیرممکن است حدیث شناسان همواره می‌کوشند تا با روش‌های مقبول و متعارف، این‌گونه احادیث را توجیه و عدم تعارض واقعی آنها را آشکار و از این راه میان آنها جمع و سازش برقرار کنند و توهم اختلاف و تعارض زایل شود (فتاحی‌زاده و افشاری، ۱۳۸۸، ص ۹۹). تعارض، مصدر باب تفاعل بوده و نیاز به دو فاعل دارد و از دوجانب صورت می‌گیرد. به همین دلیل، تعارض الدلیلان گفته می‌شود، پس لاجرم دو دلیل وجود دارد که هریک با دیگری معارضه می‌کند (مظفر، بی‌تا، ۲۱۱/۳). علمی که از احادیث متعارض بحث می‌کند را مختلف الحدیث می‌گویند. در تعریف دانش مختلف الحدیث که یکی از گرایش‌های دانش فقه الحدیث است، گفته‌اند: «هو العلم الذی یبحث عن الاحادیث المتعارضه؛ علمی است که از احادیث متعارض یعنی، از تنافی و ناسازگاری میان مدلول احادیث و نیز از چگونگی علاج و رفع آن بحث می‌کند» (فتاحی‌زاده و معتمد لنگرودی، ۱۳۹۴، ص ۹۹).

تعارض به دلایل مختلفی بین اخبار شکل می‌گیرد. باتوجه به روایات و سخنان علما می‌توان علل و عوامل تعارض را چنین برشمرد: برداشت نادرست و جهل به احادیث، تقیه و کتمان، وضع و جعل و تزویر، نقل به معنا و تصرف راویان در حدیث، احکام حکومتی، تبلیغی و قضایی معصومان، اختلاف مراتب راویان از نظر جهل، نسیان و سهو، رعایت شرایط و اوضاع گوناگون مکلفان، اختلاف حوادث و شرایط زمانی و مکانی، از بین رفتن پاره‌ای از قرائن حالی و

مقالی به‌ویژه صدور خبر، نحوه کتابت و تصحیف روایات، تقطیع احادیث، احادیث مدرج، تخییر در حکم، ازبین رفتن پاره‌ای از احادیث، رعایت ظرفیت راوی، تغییر احکام با نسخ، القای اختلاف ازسوی ائمه علیهم‌السلام برای مصلحت شیعیان، تشریح تدریجی، تبعیض در بیان احکام، خلط راوی بین کلام امام و دیگر افراد و منع تدوین حدیث. (دلبری حسینی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۴)

برخی این عوامل را به عوامل داخلی و خارجی تقسیم کرده‌اند.

از سخن حضرت علی علیه‌السلام در اسباب اختلاف اخبار چنین استفاده می‌شود که علت اختلاف در احادیث، عوامل درونی و برونی است؛ یعنی بخشی از آن مربوط به خود کلام معصوم علیه‌السلام است مانند ناسخ و منسوخ و عام و خاص و بخش دیگر مربوط به عوامل خارجی است که بر متن و سند حدیث عارض می‌شود مانند شرایط و اوضاع سیاسی، انحرافات فکری، جهالت و سهو راوی. (دلبری حسینی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۲) اهمیت بحث حل تعارض اخبار تا جایی است که روایاتی با نام اخبار علاجیه در حل تعارض اخبار از ائمه علیهم‌السلام صادر شده است که علاوه بر اثبات تحقق در بین روایات به بیان شیوه‌های جمع روایات می‌پردازد. از مهمترین این اخبار، مقبوله عمر بن حنظله (کلینی، ۱۴۰۷، ۶۸/۱) و مرفوعه زراره بن اعین (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ۱۳۳/۴) است که در آنها راهکار ترجیح یک راوی بر راوی دیگر در صورت تعارض اخبار بیان شده است. در روایت امام علی علیه‌السلام در پاسخ به سؤال سلیم بن قیس که از علت اختلافات شنیده‌های خود می‌پرسد علاوه بر ارائه معیارهایی برای شناخت راویان به برخی علل تعارض نیز اشاره شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ۶۲/۱).

وجود تعارض، علما را از ابتدای تدوین جوامع بر این داشت که به‌شکلی در رفع تعارض اخبار کوشش کنند. یکی از مهمترین این تلاش‌ها، تلاش شیخ الطائفه، محمد بن حسن طوسی، است که به نگارش تهذیب و استبصار منتهی شد. با توجه به اینکه شکل‌گیری تعارض در روایات، امری انکارنشدنی است و ازسوی دیگر در دوره معاصر حدیث‌پژوهی به جریانی جدی و کاربردی در حوزه‌های مختلف تبدیل شده است، نیاز به الگوها و روش‌های حل تعارض اخبار در موضوعات مختلف امری ضروری است. از مهمترین این الگوها را در روش شیخ طوسی در

کتاب استبصار می‌توان دید. پژوهش حاضر با بررسی حجم مشخصی از روایات این کتاب، روش مورد استفاده شیخ طوسی در حل تعارض را تاحدی به‌دست آورده تا در جریان اختلافات حدیث در موضوعات مختلف به‌کار رود و به این سؤال پاسخ دهد که روش‌های متصور در حل تعارض اخبار چیست و نمونه‌های کاربردی آنها چگونه است.

۲. شیخ طوسی و نگارش کتاب الاستبصار فیما اختلف من الاخبار

باید توجه داشت که مسئله تعارض روایات در قرن چهارم و پنجم مسئله کلامی جدی بین شیعه و اهل سنت بوده است و برخی از کوتاه‌نظران آن را طعنه بر مذهب شیعه می‌دانستند. شیخ طوسی برای دفاع از اعتقادات شیعه و پاسخ به این‌گونه شبهات به نوشتن تهذیب و استبصار همت گمارد. (عابدی، ۱۳۷۷، ص ۳۳) ایشان از علمای برجسته‌ای است که برای تأویل و جمع اخبار، نظرات بدیع و بی‌بدیلی را ابراز داشته است و در دو کتاب تهذیب و استبصار به روش‌های مختلف، فهم تأویل صحیح احادیث را تسهیل و چگونگی جمع روایات را بیان کرده است. وی برای این منظور به اصول و کتب حدیثی معتبر مراجعه کرده است (فتاحی‌زاده، ۱۳۸۱، ص ۲۵). او اذعان دارد که مسئله تعارض اخبار از امور قطعی و مسلم است و می‌گوید: «کمتر اتفاق می‌افتد که خبری باشد و در مقابل آن، خبری ضد آن وجود نداشته باشد و حدیثی نیست مگر آنکه در برابرش حدیث مخالف آن وجود دارد تا جایی که مخالفان ما (اهل سنت) آن را از بزرگ‌ترین اشکالات مذهب شیعه قلمداد کرده‌اند و این امر زمینه شک و تردید گروهی که از قدرت علمی برخوردار نبودند و با معنای کلمات و الفاظ و تأویل و توجیه آنها آشنایی نداشتند، فراهم کرد و بسیاری از آنها را از اعتقاد به حق منحرف کرد» (طوسی، ۱۴۰۷، ۲/۱).

شیخ طوسی پس از نگارش تهذیب الاحکام بنا به درخواست اصحاب به تلخیص آن می‌پردازد تا کتابی مختص احادیث متعارض را بنا نهد. از این رو، استبصار نوعی تلخیص تهذیب الاحکام است که فقط به گردآوری روایات مختلف و جمع میان آنها می‌پردازد. بنابراین، موضوع کتاب، روایات فقهی به‌ظاهر متعارض است. (حجت، ۱۳۹۰، ص ۱۲۸) شیخ در این کتاب از آوردن عبارات مقنعه خودداری کرده و تنها بخشی از احادیث موافق را بیان کرده است، ولی

روایات مخالف را به طور کامل آورده و تلاش کرده به صورت متقن تر به رفع تعارض آنها بپردازد (غلامعلی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۹). استبصار یک مقدمه، سه بخش کلی و یک مشیخه دارد. در مقدمه پس از بیان انگیزه تألیف کتاب، بحث مفیدی درباره تقسیم خبر به واحد و متواتر مطرح شده و قرائنی که موجب علم آور شدن خبر واحد می شود را نام برده و نیز به مبانی ترجیح در خبرهای واحد متعارض اشاره کرده است (حجت، ۱۳۹۰، ص ۱۲۹). روش شیخ در استبصار به این شکل است که در آغاز، روایات متفق با فتوای خود را ذکر کرده و سپس احادیث مخالف و متنافی با آن را می آورد و برای رفع تخالف به تأویل احادیث می پردازد. شیخ طوسی در جمع بین روایات مختلف در بیشتر موارد از بررسی محتوایی و نقد محتوایی و در برخی موارد از بررسی سندی استفاده کرده است. پژوهش حاضر با بررسی روایات سی و یک باب از کتاب الطَّهَّارَةِ، أُثُوبُ الْمِيَاهِ وَأَحْكَامِهَا از باب اول (بَابُ مَقْدَارِ الْمَاءِ الَّذِي لَا يَنْجِسُهُ شَيْءٌ تَأْتِيهِ مِنْهُ) تا انتهای باب سی و یکم یعنی، بَابُ وَجُوبِ الْإِسْتِنْجَاءِ مِنَ الْغَائِطِ وَالْبَوْلِ) شیوه مواجهه شیخ طوسی با روایات متعارض و شیوه ایشان در حل تعارض را بررسی می کند. این بررسی در دو بخش بررسی محتوایی و بررسی سندی مطرح می شود.

۲-۱. بررسی محتوایی و راه حل های حل اختلاف و تعارض اخبار

شیخ در زمینه بررسی محتوای روایت می گوید: «قرائنی که بر درستی مفاد و مضمون خبر دلالت دارد و به مرتبه علم نمی رسد چهارتا است: موافق دلیل عقلی باشد، براساس نص قرآن یا عموم و خصوص آن و یا مفهوم آن باشد، موافق با سنت قطعی باشد و موافق با مسلمات امامیه باشد». (فتاحی زاده و افشاری، ۱۳۸۸، ص ۱۰۸) خود نیز در بررسی محتوایی به این موارد توجه داشته است و به شیوه های مختلفی که زیرمجموعه این چهار اصل قرار می گیرد حل تعارض را انجام می دهد. راه حل های شیخ طوسی در حل اختلاف و تعارض اخبار با توجه به محدوده تحقیق عبارتند از:

۲-۱-۱. بیان معانی اخبار و وجوه محتمل

در برخی موارد به حسب ظاهر میان روایات، تعارض و تخالفی تصور می‌شود که در حقیقت چنین نیست و احادیث متفق بوده و هیچ تعارضی ندارند. شیخ طوسی به این‌گونه اخبار توجه ویژه داشته و پرده ابهام را از چنین روایاتی برگرفته است. ایشان برای این منظور مفاد و معنای روایات به‌ظاهر متناقض را بیان می‌کند به طوری که جایی برای تعارض باقی نمی‌گذارد و تردیدی نیست که فهم صحیح خبر و بیان معنای واقعی آن، نیازمند شناختی گسترده در زمینه حدیث و دلالت الفاظ، لغت و... است. (فتاحی‌زاده، ۱۳۸۱، ص ۲۷) شیخ طوسی با دانش گسترده خود در علوم مختلف در بیشتر موارد فقط با بیان معانی اخبار و تبیین آنها به رفع تعارض می‌پردازد که در ذیل به نمونه‌های آن اشاره می‌شود.

نمونه اول: شیخ در باب میزانی از آب که چیزی آن را نجس نمی‌کند، ابتدا روایاتی مبنی بر اینکه آب اگر به میزان گُر برسد چیزی آن را نجس نمی‌کند، آورده و سپس روایات مخالف را بیان می‌کند. در برخی روایات آمده است: «آب اگر به حد گُر برسد چیزی آن را نجس نمی‌کند» مانند روایت معاویه بن عمار که از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَدْرَ كُرٍّ لَمْ يَنْجِسْهُ شَيْءٌ» (طوسی، بی‌تا، ۶/۱). در روایت دیگر آمده است: «اگر آب بیشتر از مقدار یک راویه^۱ بود چیزی آن را نجس نمی‌کند»؛ یعنی به جای حد کر، مقدار راویه را بیان کرده است. زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که ایشان فرمود: «إِذَا كَانَ الْمَاءُ أَكْثَرَ مِنْ رَاوِيَةٍ لَمْ يَنْجِسْهُ شَيْءٌ تَفَسَّخَ فِيهِ أَوْ لَمْ يَتَفَسَّخْ فِيهِ إِلَّا أَنْ يَجِيءَ لَهُ رِيحٌ يَغْلِبُ عَلَى رِيحِ الْمَاءِ؛ اگر آب بیشتر از یک راویه باشد چیزی آن را نجس نمی‌کند چه آنکه چیز نجس در آن متلاشی شود یا نشود، مگر آنکه بوی آن بر آب غالب شود (بوی آب تغییر کند)» (طوسی، بی‌تا، ۷/۱). شیخ طوسی در حل این اختلاف می‌نویسد: «طبق روایت دوم اگر آب بیشتر از یک راویه باشد چیزی آن را نجس نمی‌کند و مانعی ندارد که

۱. راویه ظرف بزرگی است که برای ذخیره آب از سه پوست حیوان درست می‌کرده‌اند.

مراد از این زیادت به حدی باشد که به میزان کر برسد» (طوسی، بی تا، ۷/۱). از ظاهر روایت برمی آید که اندازه راویه به اندازه کر نمی رسد؛ زیرا امام می فرماید: «إِذَا كَانَ الْمَاءُ أَكْثَرَ مِنْ رَاوِيَةٍ؛ برای رسیدن به حد کر باید بیش از یک راویه باشد» (شهید ثانی، ۱۴۱۹، ۶۷/۱).

روایت دیگری میزان کر را به اندازه یک حُب می داند. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «الْكُرُّ مِنَ الْمَاءِ نَحْوُ حُبِّي هَذَا وَ أَشَارَ إِلَى حُبِّ مِنْ تِلْكَ الْجِبَابِ الَّتِي تَكُونُ بِالْمَدِينَةِ؛ آب کُرُّ به اندازه این حُب آب من است و اشاره کرد به حُبی از حُب هایی که در مدینه هست» (طوسی، بی تا، ۷/۱). شیخ طوسی در ذیل این روایت می گوید: «بعید نیست که حُب به اندازه ای بوده که مقدار کر را در خود جای می داده (طوسی، بی تا، ۷/۱) و چون راهی برای خروج از این اجمال (تعیین اندازه حُب در حال حاضر) نیست همان چیزی که شیخ گفته است، قول گزیده تری است» (شهید ثانی، ۱۴۱۹، ۶۳/۱). در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است که اگر آب به اندازه دو قُله باشد چیزی آن را نجس نمی کند: «إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَدْرَ قَلْتَيْنِ لَمْ يَنْجِسْهُ شَيْءٌ وَ الْقُلَّتَانِ جَرَّتَانِ؛ اگر آب به قدر دو قُله باشد چیزی آن را نجس نمی کند و دو قُله یعنی، دو جَرّه» (طوسی، بی تا، ۷/۱). شیخ پس از بیان وجوهی برای جمع این روایت و روایات قبل، یکی از وجوه محتمل را (در صورت پذیرفتن روایت) این می داند که مقدار دو قُله به میزان یک کر برسد؛ زیرا قُله، همان جَرّه بزرگ را می گویند (طوسی، بی تا، ۷/۱).

نمونه دوم: در باب تعیین میزان آب کُرُّ، سه دسته روایت وجود دارد: نخست، روایاتی که میزان آب را به مساحت مشخص کرده اند؛ ب) روایاتی که میزان را با وزن مشخص کرده اند. دوم، روایاتی که معیارهای دیگری را بیان می کنند. از جمله روایاتی که میزان کر را با وجب یا ذراع مشخص می کند روایت اسماعیل بن جابر است که می گوید: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْمَاءِ الَّذِي لَا يَنْجِسُهُ شَيْءٌ قَالَ كُرُّ قَالَ قُلْتُ وَ مَا الْكُرُّ قَالَ ثَلَاثَةُ أَشْبَارٍ فِي ثَلَاثَةِ أَشْبَارٍ؛ از امام حسین علیه السلام

۱. جَرّه ظرف سفالین بزرگی بوده است دارای دو دسته و دهانه فراخ.

پرسیدم میزان آبی که چیزی آن را نجس نمی‌کند، چقدر است؟ فرمود: یک کر، گفتم کُر چقدر است؟ فرمود: سه‌وجب ضرب در سه‌وجب» (طوسی، بی‌تا، ۱۰/۱؛ طوسی، بی‌تا، ۱۰/۱). در ادامه، شیخ روایتی از امام صادق علیه السلام ذکر می‌کند که میزان کر را با رطل مشخص می‌کند: «الْكُرُّ مِنَ الْمَاءِ الَّذِي لَا يَنْجِسُهُ شَيْءٌ أَلْفٌ وَمِائَتَا رِطْلٍ؛ كُرٌّ آبٌ كَيْفَ لَا يَنْجِسُهُ شَيْءٌ كُنْدٌ، هَزَارٌ وَدَوِيصَتِ رِطْلٍ اسْت» (طوسی، بی‌تا، ۱۰/۱). شیخ در جمع این روایت و روایات پیشین بیان می‌کند که گویا دو راه برای تشخیص میزان کر قرار داده شده است: یکی از آنها تشخیص از راه رطل است، اگر به آن دسترسی وجود دارد؛ دیگری تشخیص از راه وجب است که در همه حال قابل دسترسی است. ایشان ادامه می‌دهد که شیخ مفید مراد از رطل را رطل بغدادی می‌داند و دیگر اصحاب رطل مدینه را اختیار کرده‌اند هرچند جز این خیر (که مرسل نیز هست) روایت دیگری وجود ندارد که میزان کر را با رطل مشخص کرده باشد. باین حال شیخ طوسی رطل بغدادی را صحیح‌تر می‌داند؛ زیرا این مقدار با مقداری که از وجب به دست می‌آید نزدیک‌تر است و رطل مدنی دورتر از این حد است (طوسی، بی‌تا، ۱۰/۱). در ادامه برای تأیید نظر خود (در تأیید رطل بغدادی) چند روایت ذکر می‌کند از جمله: «محمد بن مسلم می‌گوید به امام صادق علیه السلام گفتم: «قُلْتُ لَهُ الْعَدِيدُ فِيهِ مَاءٌ مُجْتَمِعٌ تَبَوَّلُ فِيهِ الدَّوَابُّ وَ تَلَعُ فِيهِ الْكِلَابُ وَ يَغْتَسِلُ فِيهِ الْجُنُبُ قَالَ إِذَا كَانَ قَدْرَ كُرٍّ لَمْ يَنْجِسْهُ شَيْءٌ وَ الْكُرُّ سِتُّمِائَةَ رِطْلٍ؛ گودالی که در آن آب جمع شده و چارپایان در آن ادرار می‌کنند و سگ‌ها از آن آب می‌خورند و جُنُب در آن غسل می‌کند، حکمش چیست؟ فرمود: اگر به قدر کُر باشد چیزی آن را نجس نمی‌کند و کُر ششصد رطل است» (طوسی، بی‌تا، ۱۱/۱). دلیل قائلین به اینکه منظور از رطل در این روایات، رطل مدنی است، اقتضای احتیاط است؛ زیرا اندازه اقل در اندازه اکثر وارد می‌شود (رطل مدنی از رطل بغداد بزرگ‌تر بود) و امام علیه السلام از اهل مدینه بود، پس در ظاهر باتوجه به آنچه نزد خودش عرف بوده جواب داده است (شهید ثانی، ۱۴۱۹، ۱۰۴/۱).

نمونه سوم: شیخ طوسی در باب «حکم آب زیادی که یکی از اوصاف سه‌گانه آن، یعنی طعم، رنگ و بوی آن تغییر کند» ابتدا روایاتی آورده دال بر اینکه اگر آبی یکی از اوصاف سه‌گانه

آن تغییر نکرده باشد قابل استفاده است مانند روایتی که سماعه می‌گوید از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده است: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُمُرُ بِالْمَاءِ وَفِيهِ دَابَّةٌ مَيْتَةٌ قَدْ أَتَتْتَ قَالَ إِنْ كَانَ الثَّنُ الْغَالِبَ عَلَى الْمَاءِ فَلَا يَتَوَضَّأُ وَلَا يَشْرَبُ؛ از امام درباره کسی پرسیدم که به آبی می‌رسد که در آن حیوان مرده‌ای افتاده است، امام فرمود: اگر بوی تعفن مردار بر آب غالب باشد با آن وضو نگیر و از آن نیشام» (طوسی، بی تا، ۱۲/۱)، اما در روایت دیگری، حلبی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می‌کند: «قَالَ فِي الْمَاءِ الْأَجِنِ تَتَوَضَّأُ مِنْهُ إِلَّا أَنْ تَجِدَ مَاءً غَيْرَهُ؛ ایشان درباره آب گندیده فرمود: با آن وضو بگیر، مگر اینکه آب دیگری در دسترس باشد» (طوسی، بی تا، ۱۳/۱). شیخ می‌نویسد: «این روایت با روایات پیشین تعارضی ندارد؛ زیرا مراد در این روایت، آبی است که از درون خودش و یا با مجاورت جسم پاک تغییر اوصاف داده است (و نه در برخورد با نجاست) و آن چیزی که آب را غیرقابل استفاده می‌کند این است که در برخورد با نجاست، مزه، رنگ یا بوی آن تغییر کند» (طوسی، بی تا/۱۳). در روایات نیز دلیلی مبنی بر نجاست آب در صورت تغییر رنگش نیست، بلکه روایات دال بر نجاست آب با تغییر رنگ یا طعمش وجود دارد که اگر این تغییرها ثابت شد قطع به نجاست با تغییر رنگش نیز حاصل می‌شود؛ زیرا ممکن است آبی بدون برخورد با نجاست رنگش عوض شود (جزائری، ۱۴۰۸، ۱۴۹/۲).

۲-۱-۲. حمل بر تقیه

اختلاف احادیث به دلایل مختلفی می‌تواند صورت بگیرد که یکی از آنها وجود روایات تقیه‌ای است. شیوه عملی امام در راستای حفظ حیات جامعه شیعه، پدیده تقیه را به دنبال داشت که نتیجه آن، طبقه‌بندی احکام و معارف و لازمه این طبقه‌بندی، تفاوت در پاسخ‌گویی امام به سؤال‌های یکسان بود. در نتیجه وقتی اشخاص آموخته‌های خود را بر یکدیگر عرضه می‌کردند با اختلاف در آموزه‌هایشان سخن یکدیگر را نمی‌پذیرفتند و این موجب تضارب آرا شد. (حسینی، حمادی، ۱۳۹۳، ص ۳۹) در بین راویان احادیث، راویان عامی نیز وجود دارند که آنها از ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ سؤال می‌کردند و آنها نیز گاهی جواب‌هایی براساس مذهبشان می‌دادند، پس احتمال صدور بعضی از روایات به صورت تقیه احتمالی جدی است. از این رو برای جداسازی

اخبار تقیه‌ای از غیر آن باید مذهب راوی را شناخت که در این راه باید از علم رجال مدد گرفت (ترابی شهرضایی، ۱۳۹۰، ص ۴۳). روشن است که صرف عامی بودن راوی یک روایت دلیل بر تقیه‌ای بودن آن نیست (ر.ک.، طوسی، ۱۴۱۷، ۱۴۹/۱) چنان‌که شیعی بودن راوی نیز دلیل بر غیرتقیه‌ای بودن آن نیست، اما عامی بودن راوی می‌تواند قرینه‌ای بر آن باشد؛ یعنی احتمال تقیه‌ای بودن را تقویت می‌کند (صرامی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۵).

باید توجه داشت در مواردی که بنا به مصالحی امام معصوم تقیه می‌کند حکم واقعی را در زمان و جایگاه خاص خود اعلام کرده و می‌توان به واسطه قواعد مربوط، خبر تقیه را از خبر حاوی حکم واقعی تمییز داد؛ زیرا در تعارض این‌گونه اخبار مرجحی وجود دارد. شیخ طوسی در کتاب استبصار وجه تقیه از جمله موافقت با عمل عامه یا عامی بودن راویان به اضافه مخالفت با اخبار صحیح یا مخالفت با اجماع امامیه و یا سایر وجوهی که تاکنون برای تشخیص روایات تقیه به کار رفته است را اظهار کرده است. علاوه بر این، شیخ در پاره‌ای موارد درکنار وجه تقیه، وجوه دیگری نیز بیان کرده است تا در فرض عدم تقیه، تعارض آن اخبار با سایر روایات صحیح مرتفع شود. (فتاحی‌زاده، ۱۳۸۱، ص ۳۹) باید دانست حمل بر تقیه در جایی لازم است که احادیث معارض به‌گونه‌ای استحکام و استواری داشته باشند که موجب شوند حدیث رویارو با آنها از حجیت بیفتد، حتی اگر سند متقن و معتبری داشته باشد (طایفی نصرآبادی و مهریزی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۹). نمونه‌هایی که شیخ در جمع روایات مباحث مورد بحث، حمل بر تقیه را (چه به صورت یکی از وجوه و چه برای تنها وجه جمع) مطرح کرده است از نظر خواهد گذشت.

نمونه اول: در باب میزان آبی که چیزی آن را نجس نمی‌کند، ذیل روایتی که آمده اگر آب به میزان دو قله برسد چیزی آن را نجس نمی‌کند. (طوسی، بی‌تا، ۷/۱) یکی از وجوه جمعی که شیخ برای حل اختلاف این روایت با روایات پیشین بیان کرده است (دومین وجه) احتمال تقیه‌ای بودن روایت قله است؛ زیرا براساس نظر بیشتر اهل سنت است: «يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ أَيْضاً وَرَدَ مَوْرَدَ التَّقِيَةِ لِأَنَّهُ مَذْهَبُ كَثِيرٍ مِنَ الْعَامَّةِ». (طوسی، بی‌تا، ۷/۱) از نظر شیخ، تقیه‌ای بودن روایت، بهترین تأویلی است که می‌توان برای آن گفت؛ زیرا قله از ملاک‌های آنها برای

تعیین است و وجود چنین کلمه‌ای در روایت خود بهترین قرینه برای احتمال تقیه‌ای بودن روایت است (شهید ثانی، ۱۴۱۹، ۶۵/۱).

نمونه دوم: شیخ در باب احکام چاه‌ها روایتی را ذکر می‌کند که آب چاه به دلیل جوششی که دارد چیزی آن را نجس نمی‌کند: «عَنِ الرَّضَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَاءُ الْبُئْرِ وَاسِعٌ لَا يَنْجِسُهُ شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يَتَغَيَّرَ رِيحُهُ أَوْ طَعْمُهُ فَيَنْزَحُ حَتَّى يَذْهَبَ الرِّيحُ وَ يَطْيِبَ طَعْمُهُ لِأَنَّ لَهُ مَادَّةً؛ آب چاه چون گسترده است، چیزی آن را فاسد و نجس نمی‌کند، مگر اینکه بوی یا طعم آن تغییر کند که در این صورت باید از آن آب کشیده شود تا بوی بد آن برود و طعم آن خوش شود؛ زیرا جوشش دارد» (طوسی، بی‌تا، ۳۳/۱). در ادامه نقل می‌کند که با روایت پیشین تفاوت دارد: «عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحِ الثَّوْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا كَانَ الْمَاءُ فِي الرَّكِي كُرًّا لَمْ يَنْجِسْهُ شَيْءٌ قُلْتُ وَ كَمْ الْكُرُّ قَالَ ثَلَاثَةٌ أَشْبَارٍ وَ نِصْفُ طُولِهَا فِي ثَلَاثَةِ أَشْبَارٍ وَ نِصْفِ عُمُقِهَا فِي ثَلَاثَةِ أَشْبَارٍ وَ نِصْفِ عَرْضِهَا؛ اگر آب در چاه به قدر کُر باشد، چیزی آن را نجس نمی‌کند. گفتم: کُر چقدر است، فرمود: سه‌وجب و نیم طول، ضرب در سه‌وجب و نیم عمق، ضرب در سه‌وجب و نیم عرض» (طوسی، بی‌تا، ۳۳/۱). شیخ در جمع این دو روایت، جوهری را مطرح کرده است. یکی از وجوه این است که احتمال دارد مراد از رکی، چاهی باشد که ساخته شده است و منبع جوشش ندارد برخلاف چاه‌های طبیعی که منبع جوشش دارند. وجه دومی که شیخ مطرح کرده است احتمال تقیه‌ای بودن روایت است؛ زیرا برخی از فقهای عامه بین چاه‌ها و برکه‌ها در قلت و کثرت تساوی قائل می‌شوند، پس ممکن است روایت دوم در موافقت با آنها (از باب تقیه) صادر شده باشد و دلیل این احتمال نیز وجود حسن بن صالح ثوری در سند این روایت است که زیدی بتری است و احادیث اختصاصی او قابل اعتنا نیست (طوسی، بی‌تا، ۳۳/۱).

۲-۱-۳. حمل بر کراهت

یکی دیگر از راه‌های علاج تعارض اخبار حمل بر کراهت کردن یکی از روایات متعارض است. در جانب نهی نیز اخبار متعارض موجب می‌شود تا نهی که ظهور در حرمت دارد بر کراهت حمل

شود. (طایفی نصرآبادی و مهریزی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۰) شیخ طوسی در مواردی برای جمع بین روایات مخالف و متعارض دسته‌ای از روایات را حمل بر کراهت می‌کند.

نمونه اول: اسماعیل بن بزیع می‌گوید: «كَتَبْتُ إِلَى مَنْ يَسْأَلُهُ عَنِ الْغَدِيرِ يَجْتَمِعُ فِيهِ مَاءُ السَّمَاءِ وَيَسْتَقَى فِيهِ مَنْ يَبْرُ يَسْتَنْجِي فِيهِ الْإِنْسَانُ مِنْ بَوْلٍ أَوْ غَائِطٍ أَوْ يَغْتَسِلُ فِيهِ الْجُنُبُ مَا حَدَّهُ الَّذِي لَا يَجُوزُ فَكَتَبَ لَا تَتَوَضَّأُ مِنْ مِثْلِ هَذَا إِلَّا مِنْ ضَرُورَةٍ إِلَيْهِ؛ به کسی نوشتیم که از امام بپرسد از برکه آبی که آب باران در آن جمع می‌شود و از چاه نیز در آن آب می‌ریزند و انسان‌ها در آن از ادرار و مدفوع استنجاء می‌کنند یا جنب در آن غسل می‌کند، آن حدی که استفاده از این آب را غیر مجاز می‌کند، کدام است؟ پس نوشت: از مانند این آب وضو نگیر، مگر اینکه ضرورتی پیش آید» (طوسی، بی‌تا، ۹/۱). شیخ احتمال می‌دهد که این روایت درصدد بیان کراهت است؛ زیرا اگر آب برکه از مقدار کر کمتر باشد، نجس می‌شود و استعمال آن درهرحال جایز نیست و در این صورت تیمم واجب می‌شود و اگر آب برکه بیشتر از کر باشد، نجس نمی‌شود و استفاده از آن مختص حال اضطرار نیست. از این رو، توجیه این روایت بیان کراهت است؛ زیرا باوجود آبی که اطمینان به پاکی آن است استفاده از این آب جایز نیست، اما اگر هیچ آبی نیست در هر حالتی می‌توان، استفاده کرد (طوسی، بی‌تا، ۹/۱).

نمونه دوم: درباره بول در آب جاری، شیخ چند روایت مبنی بر اینکه بول در آب جاری اشکالی ندارد، می‌آورد. از جمله روایتی که عنبسه بن مصعب از امام صادق ع سؤال می‌کند: «عَنِ الرَّجُلِ يَبُولُ فِي الْمَاءِ الْجَارِي قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ إِذَا كَانَ الْمَاءُ جَارِيًا؛ درباره شخصی که در آب جاری بول می‌کند حکم آب چیست؟ می‌فرماید: اگر آب جاری است، اشکالی ندارد» (طوسی، بی‌تا، ۱۳/۱). امام صادق ع می‌فرماید: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنَّهُ ع نَهَى أَنْ يَبُولَ الرَّجُلُ فِي الْمَاءِ الْجَارِي إِلَّا مِنْ ضَرُورَةٍ وَقَالَ إِنَّ لِلْمَاءِ أَهْلًا؛ امام علی ع فرمود که رسول الله ص نهی می‌کرد که شخص در آب جاری بول کند، الا از روی ضرورت؛ زیرا آب استفاده‌کنندگانی دارد» (طوسی، بی‌تا، ۱۳/۱). شیخ در جمع این روایت و روایات پیشین آن را حمل بر کراهت می‌کند و نه وجوب (طوسی، بی‌تا، ۱۴/۱).

یکی از منابع شیخ طوسی برای حل تعارض، عرضه بر عمل اصحاب و اجماع اصحاب امامیه است که خود نیز در بحث نقد محتوایی به آن اشاره کرده است. اجماع از منابعی است که بین شیعه و اهل سنت مشترک است با این تفاوت که اهل سنت اجماع را دلیلی مستقل در کنار قرآن، سنت و عقل و آن را از مصادر تشریع می‌دانند، اما بیشتر علمای شیعه اجماع را تنها در صورتی حجت می‌دانند که کاشف از قول معصوم باشد.

نمونه اول: در باب حکم آب‌های مضاف شیخ طوسی ابتدای روایتی دال بر اینکه نمی‌توان با شیر وضو گرفت، می‌آورد که ابی بصیر از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ مَعَهُ اللَّبَنُ أَوْ يَتَوَضَّأُ مِنْهُ لِلصَّلَاةِ قَالَ لَا إِتْمَا هُوَ الْمَاءُ وَ الصَّعِيدُ؛ درباره وضو گرفتن شخص با شیر (که به آن دسترسی دارد) پرسیدم، امام فرمود، نمی‌شود با آن وضو گرفت؛ زیرا وضو یا با آب است یا با صعيد» (طوسی، بی‌تا، ۱۴/۱). شیخ الطائفه در ادامه می‌نویسد: «با نظر به آنچه در این روایت آمده هر آنچه اسم آب بر آن اطلاق نمی‌شود، جایز نیست برای وضو استفاده شود و این امر براساس ظاهر قرآن نیز هست» (طوسی، بی‌تا، ۱۴/۱). مراد ایشان از ظاهر کتاب، آیه «فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا؛ آب نیافته‌اید، پس بر خاکی پاک تیمم کنید» (نساء: ۴۳) است (جزائری، ۱۴۰۸، ۱۵۷/۲)؛ یعنی شیخ در اینجا عمل عرضه بر قرآن را نیز انجام داده است. ایشان در ادامه روایتی را ذکر می‌کند که جواز وضو و غسل با گلاب است و با روایت اول مخالفت دارد: «عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَغْتَسِلُ بِمَاءِ الْوَرْدِ وَ يَتَوَضَّأُ بِهِ لِلصَّلَاةِ قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ؛ به امام در مورد شخصی گفتم که با گلاب غسل می‌کند و با آن وضو می‌گیرد. حضرت فرمود، اشکالی ندارد» (طوسی، بی‌تا، ۱۴/۱). یکی از جوهری که شیخ برای جمع این روایات بیان کرده است (پس از ذکر شاذ بودن روایت) عمل نکردن شیعه (اجماع اصحاب) به این روایت و ترک آن است (طوسی، بی‌تا، ۱۴/۱) هرچند در ادامه با فرض صدور روایت احتمالاتی را بیان می‌دارد.

نمونه دوم: در باب وضو با نیبذ خرما، شیخ بااستناد به مباحث کتاب تهذیب در اثبات حرمت نیبذ و عدم امکان استفاده از آن برای هر چیزی، روایت مخالفی مبنی بر جواز وضو با نیبذ در حال اضطرار می آورد: «عَبْدُ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ بَعْضِ الصَّادِقِينَ قَالَ: إِذَا كَانَ الرَّجُلُ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْمَاءِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى اللَّبَنِ فَلَا يَتَوَضَّأُ بِهِ إِلَّا هُوَ الْمَاءُ أَوْ التَّيْمُمُ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْمَاءِ وَكَانَ نَبِيذًا فَإِنِّي سَمِعْتُ حَرِيزًا يَذْكُرُ فِي حَدِيثٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ تَوَضَّأَ بِنَبِيذٍ وَ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْمَاءِ». (طوسی، بی تا، ۱۵/۱) دومین وجهی که در حل اختلاف روایت مخالف با دیگر روایات بیان کرده، اجماع اصحاب بر عدم جواز وضو با نیبذ است. از این رو، بیان می کند که این روایت از این نظر قابل احتجاج نیست (طوسی، بی تا، ۱۵/۱).

۲-۱-۵. حمل بر استحباب

از دیگر شیوه های شیخ برای حل تعارض اخبار حمل بر استحباب در مواردی است که دو امر وجوبی با یکدیگر تعارض دارند. شیخ در این بخش به صور مختلف عمل کرده است: حمل بر استحباب و نه وجوب (که گاهی در کنار وجه استحباب، وجوه دیگر را نیز مطرح کرده است و گاهی وجه دیگری را مطرح نمی کند)، حمل بر فضل و استحباب و نه وجوب، حمل بر جواز و رفع حظر و منع.

نمونه اول: شیخ در باب افتادن چیزهایی که نفس سائله ندارند در آب و مردن در آن، پس از آنکه سه روایت مبنی بر اینکه اگر در آبی حشرات که نفس سائل ندارند مانند سوسک، مگس، ملخ، مورچه، عقرب و مانند آن بیفتند استفاده از آن آب اشکال ندارد (طوسی، بی تا، ۲۶/۱) روایتی می آورد که استفاده از آبی که در آن عقرب افتاده را جایز نمی داند: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْخُنْفَسَاءِ تَنَعَّ فِي الْمَاءِ أَيْ تَوَضَّأَ مِنْهُ قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ بِهِ قُلْتُ فَأَلْعَقْرَبُ قَالَ أَرْفَهُ؛ أَبُو بَصِيرٍ مَيَّ گويد از امام عَلَيْهِ السَّلَامُ سؤال کردم از سوسکی که در آب بیفتند، آیا می توان با آن آب وضو گرفت؟ حضرت فرمود: بله، اشکالی ندارد، سؤال کردم عقرب چه حکمی دارد؟ امام فرمود: اگر عقرب در آب افتاد آن آب را بریز» (طوسی، بی تا، ص ۲۷). شیخ باتوجه به

جواز ذکر شده در روایات قبل مبنی بر استفاده از آبی که در آن عقرب افتاده است این روایت را حمل بر استحباب می‌داند و نه وجوب (طوسی، بی تا، ص ۲۷).

نمونه دوم: در باب آبی که در آن چیز نجسی افتاده و با آن خمیر و... درست شده است شیخ ابتدا روایاتی ذکر کرده مبنی بر اینکه اگر بر آن آتش رسیده باشد مصرفش اشکالی ندارد مانند این روایت که عبدالله بن زبیر از جدش نقل می‌کند: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْبِئْرِ يَقَعُ فِيهَا الْفَأْرَةُ أَوْ غَيْرُهَا مِنَ الدَّوَابِّ فَيَمُوتُ فَيَعْجَنُ مِنْ مَائِهَا أَوْ يُوَكَّلُ ذَلِكَ الْخُبْزُ قَالَ إِذَا أَصَابَتْهُ النَّارُ فَلَا بَأْسَ بِأَكْلِهِ؛ از امام صادق علیه السلام درباره چاهی پرسیدم که در آن موش یا دیگر حیوانات افتاده باشد و در آن بمیرد، اگر از آب آن چاه خمیر درست شود آیا می‌توان آن نان را خورد؟ امام فرمود: اگر به آن نان آتش رسیده باشد، اشکالی ندارد». (طوسی، بی تا، ۲۹/۱) شیخ در ادامه، روایتی از حفص بن البختری نقل می‌کند: «قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي الْعَجِينِ يَعْجَنُ مِنَ الْمَاءِ النَّجِسِ كَيْفَ يَضَعُ بِهِ قَالَ يَبَاعُ مِمَّنْ يَسْتَحِلُّ أَكْلَ الْمَيْتَةِ؛ از امام صادق علیه السلام درباره خمیری که با آب نجس درست شده سؤال شد که باید با آن چه کرد؟ امام فرمود: به کسی که اکل مینه را حلال می‌شمارد، فروخته می‌شود» (طوسی، بی تا، ۲۹/۱). روایت دیگری نیز در این باب وجود دارد که دستور به دفن این نان می‌دهد و حتی فروش را منع می‌کند (طوسی، بی تا، ۲۹/۱). شیخ در وجه جمع بین این دو دسته روایت، یکی از وجوه جمع را حمل بر استحباب می‌کند (طوسی، بی تا، ۳۰/۱)؛ یعنی استفاده از آن اشکالی ندارد، اما مستحب است برای خوراک استفاده نشود، البته ایشان وجوه دیگری نیز بیان کرده است. هرچند شیخ طوسی در مواردی برای جمع روایات، احتمال استحباب را مطرح می‌کند، اما در مواردی نیز از اینکه بدون دلیل، امری حمل بر استحباب شود پرهیز داده است.

۶-۱-۲. حمل عام بر خاص

از دیگر روش‌هایی که می‌توان برای حل تعارض مطرح کرد و شیخ از آن استفاده کرده حمل عام بر خاص است. برای مثال درباره نیم‌خورده حیوانات حلال گوشت و حرام گوشت شیخ می‌گوید: «باتوجه به روایات (که بحث آنها را در تهذیب کرده است) نیم‌خورده حیوان حلال گوشت قابل

استفاده و نیم خورده حرام گوشت غیرقابل استفاده است و براساس روایتی که شیخ ذکر می کند نیم خورده پرنده گانی که حرام گوشت هستند به شرطی که منقار آنها خونی نباشد، جایز است (طوسی، بی تا، ۲۵/۱). در ادامه شیخ روایتی از امام باقر علیه السلام ذکر می کند که فرمود: «لَا بَأْسَ بِسُورِ الْفَأْرَةِ إِذَا شَرِبَتْ مِنَ الْإِنْيَاءِ أَنْ يَشْرَبَ مِنْهُ وَيَتَوَضَّأَ مِنْهُ؛ استفاده از آبی که موش از ظرف آن خورده است، اشکالی ندارد که خورده شود یا از آن وضو گرفته شود» (طوسی، بی تا، ۲۶/۱). شیخ این روایت را مبنی بر خاص کردن موش از بین حرام گوشت ها می داند؛ زیرا به دلیل فراوانی موش در زندگی انسان، مراقبت از نیم خورده او بر انسان سخت است. از این رو، حکم آن خاص شده و جواز صادر شده است (طوسی، بی تا، ۲۶/۱).

۲-۲. بررسی سندی

در کنار بررسی محتوایی روایت و استفاده از روش های مرتبط با آن در حل تعارض اخبار، بررسی سند روایت نیز از موارد راه گشا در حل تعارض است؛ زیرا در مواردی توجه به احوال راوی و وضعیت سند می تواند در تشخیص و ترجیح روایت کمک رسان باشد. شیخ الطائفه نیز در کنار بررسی های محتوایی و دقت در حال تعارض اخبار با نظر به متن، سند را نیز مغفول نگذاشته و در مواردی با توجه به آن، جوهری را مطرح می کند. اهمیت نقش راوی زمانی روشن تر می شود که ضرورت اسناددهی در ذکر حدیث، مورد تأکید معصوم قرار می گیرد. روایتی مشهور از امام صادق علیه السلام نقل می کند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْنِدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ وَإِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ؛ هرگاه حدیثی نقل کردید آن را به کسی که از او نقل کردید، اسناد دهید، پس اگر آن حدیث صحیح بود به نفع شماست و اگر دروغ بود به ضرر گوینده آن است [نه شما]» (کلینی، ۱۴۰۷، ۵۲/۱). به همین دلیل در راستای بحث مهم راوی شناسی، علم رجال شکل گرفته و از علومی است که یار دیرین حدیث بوده و گزارش های حاکی از تدوین اصولی در شناخت راویان (ر.ک.، نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۱۶)، حتی در دوران حضور معصومان علیهم السلام شاهدی بر این مدعاست.

رویگرد شیخ طوسی را در سندشناسی یا نقد سندی روایات می‌توان در دو مورد بررسی حال راویان و بررسی چگونگی طریق خلاصه کرد؛ زیرا شیخ گاه باتوجه به حال راوی به ضعف سند اشاره کرده و گاه این ضعف را باتوجه به چگونگی سند بیان می‌کند. شیخ در مواردی در بررسی حال راویان به مذهب ایشان توجه دارد و در صورتی که راوی روایتی از فرق شیعی یا از مذاهب غیرشیعی و مخالف باشد و روایت او در تعارض با روایات امامیه قرار گیرد به گونه‌ای که امکان جمع آن با سایر روایات وجود نداشته باشد به فساد روایت حکم می‌کند. (فتاحی‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۰۲) شیخ طوسی در تهذیبین در صورتی که مخالفت خبر شاذ با روایات صحیح‌تر یا ظاهر کتاب و... به گونه‌ای باشد که جمع میان آنها را ناممکن سازد به طرح و کنار گذاشتن خبر شاذ، رأی داده است (فتاحی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۱۴)، البته باید دانست که عادت شیخ بر آن است که تا امکان تأویل وجود دارد به قدح سند نمی‌پردازد (شهیدثانی، ۱۴۱۹، ۶۵/۱).

۱-۲-۲. نمونه اول

در باب حکم آب‌های مضاف، شیخ پس از اینکه روایتی مبنی بر جواز وضو و غسل با گلاب را در مخالفت با روایاتی که این کار را جایز نمی‌دانند، ذکر می‌کند ابتدا شاذ بودن روایت را محل تردید در پذیرش روایت می‌داند و می‌گوید: «فَهَذَا خَبْرٌ شَاذٌ شَدِيدُ الشُّدُودِ وَإِنْ تَكَرَّرَ فِي الْكُتُبِ فَإِنَّمَا أَضَلُّهُ يُونُسُ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَمْ يَزُوهُ غَيْرُهُ؛ این خبر بسیار شاذ است و در تمام کتبی که نقل شده سند آن یونس از ابی‌الحسن علیه السلام است و غیر از کسی آن را نقل نکرده است. هر چند شیخ در ادامه، وجوه محتمله دیگری را در صورت پذیرش روایت بیان کرده است (طوسی، بی‌تا، ۱۴/۱).

۲-۲-۲. نمونه دوم

شیخ در باب احکام آب‌ها، پس از بیان روایتی که می‌گوید: «اگر آب چاه به اندازه کر باشد چیزی آن را نجس نمی‌کند» یکی از وجوه محتمله را تقیه‌ای بودن روایت می‌داند. (ر.ک: همین مقاله، حمل بر تقیه، نمونه دوم) مستند شیخ در این نظر، وجود حسن بن صالح ثوری در سند روایت

شیخ به دلیل فساد مذهب، روایت او را ضعیف می‌داند. هرچند ایشان در ادامه با فرض پذیرش روایت نیز با روش بیان معنای اخبار به جمع روایت با روایات پیشین پرداخته است.

۳. نتیجه‌گیری

باتوجه به چالشی بودن مسئله اختلاف روایات، یکی از مسائل مورد اهتمام علمای گذشته حل تعارض اخبار است که سیری در کتب حدیثی و فقهی به خوبی نمایان‌گر این امر است. باتوجه به اهمیت حل تعارض احادیث و ارائه راه‌هایی برای توانمند شدن بر جمع بین روایات متعارض، شیخ طوسی همت خود را در کتاب استبصار بر حل تعارض قرار داده است. شیخ با بهره‌گیری از بررسی محتوایی و بررسی سندی به این مهم پرداخته است. او در بررسی محتوایی از روش‌هایی مانند بیان معانی اخبار، حمل بر تقیه، حمل بر استحباب، حمل بر کراهت، حمل عام بر خاص و در بررسی سندی از روش نقد شیوه روایت و نقد راویان به حل تعارض پرداخته است، اما اصل در حل تعارض اخبار برای شیخ، بررسی محتوایی است و بررسی‌های سندی برای راه حل درجه دوم استفاده شده است. در بررسی محتوایی نیز شیخ بیشتر از بیان معانی اخبار بهره جسته که در آن بدون کنار گذاشتن یک دسته از روایات و تنها با بیان معانی محتمل به حل تعارض اخبار می‌پردازد. دستیابی به قواعدی که شیخ در جمع روایات مختلف از آنها استفاده کرده است، الگوی مناسبی برای استفاده در دیگر روایات متعارض است که حلی برای آنها گفته نشده است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم. مترجم: فولادوند، محمد مهدی.
۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین‌الدین (۱۴۰۵). عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة. قم: دار سیدالشهدا للنشر.
 ۲. ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۳۶۴). رجال ابن الغضائری. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
 ۳. بی‌نا (۱۳۸۱). رجال الشیخ الطوسی. نجف: انتشارات حیدریه.
 ۴. بی‌نا (۱۴۰۴). اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی). مصحح: میرداماد استرآبادی. محقق: رجایی، السید مهدی. قم: مؤسسه آل‌البتیة.
 ۵. بی‌نا (۱۴۰۷). تهذیب الاحکام. محقق: موسوی خراسان، حسن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۶. بی‌نا (بی‌تا). الاستبصار فیما اختلف من الاخبار. محقق: موسوی خراسان، حسن. قم: دارالکتب الاسلامیه.

۷. بی نا (بی تا). الفهرست. نجف: المكتبه المرتضویه.
۸. ترابی شهرضایی، اکبر (۱۳۹۰)، پژوهشی در علم رجال. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۹. جزائری، نعمت الله بن عبدالله (۱۴۰۸). كشف الأسرار فی شرح الاستبصار. محقق: طیب موسو جزائری. قم: مؤسسه دار الکتب.
۱۰. حجت، هادی (۱۳۹۰). جوامع حدیثی شیعه. قم: دار الحدیث.
۱۱. حسینی، سید علیرضا، و حمادی، عبدالرضا (۱۳۹۳). جایگاه نقد محتوایی در اعتبارسنجی احادیث شیعه. نشریه پژوهش های قرآن و حدیث، دوره ۴۷، ۲۷-۵۱.
۱۲. خوبی، ابوالقاسم (۱۳۶۹). معجم رجال الحدیث. قم: مرکز نشر آثار شیعه.
۱۳. دلبری حسینی، سید علی (۱۳۸۳). آسیب شناسی فهم روایات (تعارض؛ علل و عوامل آن). نشریه الهیات و حقوق، شماره ۱۱، ۱۴۷-۱۷۰.
۱۴. صرامی، سیف الله (۱۳۹۰). مبانی حجیت آرای رجالی. قم: سازمان چاپ و نشر دار الحدیث.
۱۵. طایفی نصرآبادی، نفیسه، و مهریزی، مهدی (۱۳۹۰). مراحل و قواعد فقه الحدیث از دیدگاه مجلسی اول در لوامع صاحبقرانی. نشریه علوم حدیث، شماره ۵۹، ۱۳۲-۱۵۴.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۶). العده فی اصول الفقه (عده الاصول). محقق: الأنصاری القمی، محمدرضا. قم: بی نا.
۱۷. عابدی، احمد (۱۳۷۷). شیوه شیخ طوسی در تهذیب الاحکام. نشریه آینه پژوهش، شماره ۴۹، ۳۶-۳۲.
۱۸. غلامعلی، مهدی (۱۳۸۹). سبک شناخت کتاب های حدیثی. تهران: سمت.
۱۹. فتاحی زاده، فتحیه (۱۳۸۱). شیخ طوسی و شیوه های تأویل و جمع بین اخبار در کتاب تهذیب الاحکام. نشریه علوم حدیث، شماره ۲۳، ۲۳-۵۶.
۲۰. فتاحی زاده، فتحیه، و افشاری، نجمه (۱۳۸۸). شیخ طوسی و روش های نقد در تهذیبین. نشریه مطالعات قرآن و حدیث، سال دوم، شماره ۴، ۹۷-۱۱۸.
۲۱. فتاحی زاده، فتحیه، و معتمد لنگرودی، فرشته (۱۳۹۴). روش های حل تعارض اخبار در تأویل مختلف الحدیث. نشریه پژوهش نامه ثقلین، (۲) ۱۱-۳۶.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. محقق: غفاری، علی اکبر، و آخوندی، محمد. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۳. مجلسی، محمداقبر بن محمدتقی (۱۴۰۴). مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول. محقق: رسولی محلاتی، سید هاشم رسولی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. محمد بن حسن بن شهیدثانی (۱۴۱۹). استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار. محقق: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام). قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
۲۵. مسعودی، عبدالهادی (۱۳۹۲). روش فهم حدیث. تهران: سمت.
۲۶. مظفر، محمدرضا (بی تا). اصول الفقه. قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
۲۷. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷). رجال النجاشی. قم: انتشارات جامعه مدرسین.